

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فیش منبر کوتاه

چند منبرک امام باقر علیه السلام



کانال فیش منبر در ایتا



<https://eita.com/fishemenbar>

عرضه در سایت طلبه یار =

<http://www.talabeyar.ir>

ابو اسماعیل گوید به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم فدایت شوم، شیعه در محیطی که ما زندگی می کنیم بسیار زیاد است.

امام فرمود آیا توانگر به فقیر توجه دارد؟

آیا نیکوکار از خطاکار در می گذرد؟

آیا نسبت به یکدیگر همکاری و برادری دارند؟

عرض کردم نه.

امام فرمود آنها شیعه نیستند، شیعه کسی است که این کارها را انجام دهد.

[اصول کافی، دعائم الاسلام، حدیث ۱۰]

طبق فرموده امام باقر علیه السلام شیعیان این ویژگی ها را دارند:

۱- ثروتمندان به فقراء و نیازمندان کمک می کنند؛ چه کمک واجب مانند خمس و زکات و رد مظالم، چه صدقه مستحبی.

۲- از خطای خطاکاران چشم پوشی می کنند؛ مثلا در رانندگی کسی جلوی ما بپیچد، یا فرزندمان، همسرمان کار اشتباهی انجام دهد.

۳- با هم برادر هستند؛ انسان با برادرش چطور برخورد می کند؟

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ (آیه ۱۰ سوره حجرات)

اگر جامعه ای این ویژگی ها را داشت، می توانیم بگوییم جامعه ی شیعه است.

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ تَعْرِفُ مَوَدَّتِي لَكُمْ وَ انْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ وَ مَوَالِيِي إِيَّاكُمْ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ - فَقُلْتُ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً تُجِيبُنِي فِيهَا فَإِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصَرِ قَلِيلُ الْمَشْيِ وَ لَا أَسْتَطِيعُ زِيَارَتَكُمْ كُلَّ حِينٍ قَالَ هَاتِ حَاجَتَكَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ أَنْتَ وَ أَهْلُ بَيْتِكَ لِأَدِينَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ قَالَ إِنْ كُنْتُ أَفْصَرْتُ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتُ الْمَسْأَلَةَ وَ اللَّهُ لِأَعْظِيَنَّكَ دِينِي وَ دِينَ آبَائِي الَّذِي نَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْإِفْرَارَ مِمَّا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةَ لَوْلِيَيْنَا وَ الْبِرَّاءَةَ مِنْ عَدُوِّنَا وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا وَ انْتِظَارَ قَائِمِنَا وَ الْاجْتِهَادَ وَ الْوَرَعَ.

ابی جارود گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله! آیا شما دوستی و دلباختگی و پیروی مرا نسبت بخود می دانید؟

فرمود: آری، عرض کردم: من از شما پرسشی دارم که می خواهم بمن پاسخ فرمائی، زیرا چشمم نابیناست و کمتر راه می روم و نمی توانم همیشه به زیارت شما آیم، فرمود: حاجتت را بپرس.

عرض کردم: دینی که شما و خاندانتان خدا را با آن عبادت می کنید، بمن بفرمائید تا من هم خدای عز و جل را با آن دینداری کنم.

فرمودند: اگر پیشگفتار را کوتاه آوردی، ولی پرسشی بزرگ نمودی، بخدا دین خود و دین پدرانم را که خدای عز و جل را با آن دینداری می کنیم، به تو می گویم. آن دین:

۱، شهادت بوحدانیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله

۲، اقرار به آنچه او(پیامبر صلی الله علیه و آله) از جانب خدا آورده،

۳، دوستی با دوستان ما و دشمنی با دشمنان ما،

۴، اطاعت فرمان ما،

۵، انتظار قائم ما،

۶، کوشش (در امر واجب و حلال) و پرهیزگاری (از محرّمات) است.

روی عن الإمام الباقر ع فی وصیته لجابر بن یزید الجعفی أنه قال:

«يَا جَابِرُ... اَعْلَمَ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّىٰ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرَ وَ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسْرَكَ ذَلِكَ».

تحف العقول، ص ۲۸۴

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که در وصیتشان به جابر بن یزید جعفی فرمودند:

«ای جابر!... بدان که تو ولی (دوست) ما نخواهی بود، مگر این که اگر اهالی شهرت علیه تو همداستان شوند و بگویند تو مرد بدی هستی، این (حرفشان) تو را اندوهگین نسازد و اگر گفتند تو مرد خوبی هستی، این (حرفشان) تو را شادمان نگرداند.

ما مامور به وظیفه ایم و باید کارمان را انجام دهیم، حالا اگر همه مردم بگویند مرگ بر فلانی یا درود بر فلانی.

ما باید یقین داشته باشیم حرفمان و راهمان درست است. «و لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛ از ملامت هیچ ملامت گری نمی ترسند. (آیه ۵۴ سوره مائده)

مثلا شما می خواهید در یک اجتماعی صحبت کنید، می دانید اگر فلان حرف را بزنید مردم ناراحت می شوند اما باید بگویید. چه بسا مردم ناراحت بشوند. زمانی مردم از یک حرفی خوشحال می شوند، وظیفه مان بوده که بگوییم.

داستانک:

به شهید بهشتی خیلی توهین می کردند. ایشان به شهری رفته بودند، جلو ایشان خری را کشته بودند.

مرگ بر بهشتی هم خیلی می گفتند.

روزی نزد امام آمدند. امام گفتند از بیرون که آمدید مردم چه شعاری می دادند؟ ایشان عرض کردند: همه می گفتند درود بر خمینی.

حضرت امام فرمودند: به خدا قسم اگر همه مردم با هم بگویند مرگ بر خمینی به اندازه سر سوزنی برایم فرقی نمی کند.

انسان باید به این حد برسد که وظیفه اش را انجام بدهد.

مثلا در عروسی برادران موسیقی می گذارند، شما بلند می شوید. همه هم ناراحت می شوند، خوب ناراحت بشوند شما باید بلند شوید. انسان باید به این حد برسد که حرف مردم در او اثر نکند.

خداوند در آیه ۱۷ سوره مبارکه اعراف می فرماید: «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ».
آنگاه از جلو رو و پشت سر و از طرف راست و چپ به آنان می تازم و بیشتر آنها را سپاسگزار نمی یابی.

شیطان قسم خورده است که از چهار طرف (روبرو، پشت سر، چپ و راست) به انسان حمله کند، اما چرا خداوند نمی فرماید
شیطان شما را محاصره می کند؟ چهار جهت را بیان می فرماید؟

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: هر کدام از این جهات معنایی دارد: شیطان از مقابل آخرت را به فراموشی می سپارد. از
پشت سر، ثروت اندوزی و بخل را بین مردم گسترش می دهد. از سمت راست، شبهه در دین ایجاد می کند و از سمت چپ،
شهوات و منکرات را به انسان غالب می کند.

شوخی ای که کلاسی را تعطیل کرد!

از پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) منقول است:

مَنْ فَآكَهَ امْرَأَهُ لَا يَمْلِكُهَا حُسْبَى بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ

هر کس با نامحرم شوخی کند، برای هر کلمه‌ای که در دنیا با او سخن گفته است هزار سال او را در دوزخ زندانی می‌کنند.
[ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صفحه ۲۸۳]

داستانک:

یکی از روایان می‌گوید در کوفه به زنی قرآن می‌آموختم، روزی با او شوخی کردم، بعد به دیدار امام باقر (علیه السلام) شتافتم،

امام باقر (علیه السلام) فرمود: آن که (حتی) در پنهان مرتکب گناه شود خداوند به او اعتنا و توجهی ندارد، به آن زن چه گفتی؟ از شرمساری چهره‌ام را پوشاندم و توبه کردم، امام فرمود: تکرار نکن. [بحار الأنوار، جلد ۴۶، صفحه: ۲۴۷]

دلسوزِ دیگران

امام صادق و یا امام باقر علیهما السلام در روایتی که سعدی نیز آن را به شعر درآورده و در سازمان ملل نیز نصب است؛ (بنی آدم اعضای یک پیکرند) می‌فرمایند:

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ...

مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک پیکر؛ که هر گاه عضوی از آن دردمند شود، اعضاء دیگر هم احساس درد کنند] ...الکافی؛ جلد ۲؛ صفحه ۱۶۶]

باید ما دلسوز دیگران باشیم

مثلاً:

چادر خامی از موتور آویزان است . بوقی بزنیم و اطلاع دهیم (نه آنکه سریع موبایلمان را در بیاوریم و از صحنه ی افتادن، فیلم بگیریم)

ماشینمان جا دارد، چرا پیرزن و یا پیر مردی را سوار نکنیم

اگر پوست موزی دیدم . آن را با پا به کناری بزنیم

اگر سنگ در مقابل راه بود آن را کنار بگذاریم

از کنار بیمارستان عبور می کنیم ، برای سلامتی همه ی بیماران سوره ی حمدی بخوانیم

از مقابل قبرستان عبور می کنیم ؛ فاتحه بخوانیم

اگر کاری از دستان بر نمی آید ؛ لااقل غصه بخوریم

مانند غصه ، برای مردم مستضعف و یا مردم مظلوم عراق ، فلسطین ، افغانستان ، پاکستان، یمن ، بحرین، نیجریه و...

پیامبر آنقدر برای کفار دلسوزی می کرد که خداوند می فرماید: **لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ** ؛ نزدیک است جان خود را برای آنان تباه کنی!

داستانک ۱ :

حجت الاسلام قرائتی می فرمودند:

آیت الله العظمی گلپایگانی سر درس بود. من نشسته بودم .

می گفت: گاهی که متوجه می شوم ، طلبه ها کم درس می خوانند، از غصه تب می کنم .

گفتم: اگر بچه های من مردود بشوند، داد می زنم ولی تب نمی کنم.

آیت الله گلپایگانی برای پسر مردم تب می کند، ولی من برای بچه های خودم تب نمی کنم. از این پیدا است که او چه سوزی

دارد [برنامه درسهایی از قرآن ۰۷ / ۰۲ / ۷۴]

داستانک ۲:

شخصی تعریف می کرد : در تاکسی نشسته بودم . ناگهان موتوری با سرعتی عجیب ، از کنارمان گذشت

با خود گفتم : الان مغزش متلاشی می شود و عبرتی خواهد شد برای دیگران

دیدم سریع راننده تاکسی پولی را در آورد و داخل قلک صدقه گذاشت.

متوجه شدم، برای سلامتی آن موتور سوار این کار را کرد و فهمیدم، چقدر دلسوز دیگران است

نصیحت شیطان» ۳

ش

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:

لَمَّا دَعَا نُوحٌ ع رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى قَوْمِهِ أَتَاهُ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا نُوحُ ... اذْكُرْنِي فِي ثَلَاثِهِ مَوَاطِنَ فَإِنِّي أَقْرَبُ مَا أَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ فِي إِحْدَاهُنَّ ... اذْكُرْنِي إِذَا كُنْتَ مَعَ امْرَأَةٍ خَالِيًا لَيْسَ مَعَكُمْ أَحَدٌ [الخصال، جلد ۱، صفحه: ۱۳۲]

حضرت باقر- علیه السلام- فرمود:

پس از اینکه نوح درباره امتش نفرین کرد شیطان آمد و گفت... مرا در سه جا یاد کن که در این سه مورد من از هر وقت به انسان نزدیکترم:

۳، موقعیکه با زن نامحرمی خلوت کرده ای

فرق نمی کند که این خلوت کردن به صورت حضوری باشد یا غیره

(به عنوان مثال کسی که پشت رایانه نشسته و داخل اینترنت است . با یک کلید می تواند بدترین صحنه ها را ببیند و یا کسی که در منزل ماهواره دارد . با فشار داد یک دکمه ی کنترل پست ترین مناظر قابل دیدن است)

و یا فرق نمی کند که آن نامحرم آشنا باشد یا غریبه

(چه دختر خاله و پسر خاله باشند چه غریبه)

و یا فرق نمی کند که در منزل تنها باشد؛ یا محل کار

(چه در اتاقی تنها در اداره و یا مطب و چه در مغازه)

داستانک:

در میان بنی اسرائیل عابدی بود بنام ” برصیصا ” که زمانی طولانی عبادت کرده بود، و به آن حد از مقام قرب رسیده بود که بیماران روانی را نزد او می آوردند و با دعای او سلامت خود را باز می یافتند، روزی زن جوانی را از یک خانواده با شخصیت به وسیله برادرانش نزد او آوردند، و بنا شد مدتی بماند تا شفا یابد.

شیطان در اینجا به وسوسه گری مشغول شد، و آن قدر صحنه را در نظر او زینت داد تا آن مرد عابد به او تجاوز کرد!

چیزی نگذشت که معلوم شد آن زن باردار شده (و از آنجا که گناه همیشه سرچشمه گناهان عظیمتر است) زن را به قتل رسانید، و در گوشه‌ای از بیابان دفن کرد!

برادرانش از این ماجرا با خبر شدند که مرد عابد دست به چنین جنایت هولناکی زده، این خبر در تمام شهر پیچید، و به گوش امیر رسید، او با گروهی از مردم حرکت کرد تا از ماجرا با خبر شود، هنگامی که جنایات عابد مسلم شد او را از عبادتگاهش فرو کشیدند، پس از اقرار به گناه دستور داد او را به دار بیاویزند

هنگامی که بر بالای چوبه دار قرار گرفت شیطان در نظرش مجسم شد، گفت: من بودم که تو را به این روز افکندم! و اگر آنچه را می‌گویم اطاعت کنی موجبات نجات تو را فراهم خواهم کرد!

عابد گفت چه کنم؟ گفت: تنها یک سجده برای من کن کافی است!

عابد گفت: در این حالتی که می‌بینی توانایی ندارم، شیطان گفت: اشاره‌ای کفایت می‌کند، عابد با گوشه چشم، یا با دست خود، اشاره‌ای کرد و سجده به شیطان آورد و در دم جان سپرد و کافر از دنیا رفت! [تفسیر نمونه، جلد ۲۳، صفحه: ۵۴۵]

نصیحت شیطان“ ۲”

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:

لَمَّا دَعَا نُوحٌ ع رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى قَوْمِهِ أَتَاهُ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا نُوحُ ... ادْكُرْنِي فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ فَإِنِّي أَقْرَبَ مَا أَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ فِي إِحْدَاهُنَّ ادْكُرْنِي ... ادْكُرْنِي إِذَا حَكَمْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ ... [الخصال، جلد ۱، صفحه: ۱۳۲]

حضرت باقر- علیه السلام- فرمود:

پس از اینکه نوح درباره امتش نفرین کرد شیطان آمد و گفت... مرا در سه جا یاد کن که در این سه مورد من از هر وقت به انسان نزدیکترم:

۲، در هنگام قضاوت بین ۲ نفر [نیز با تو ام]

قضاوت فقط کار قاضی های دادگاه نیست ، ما در روز بسیار در معرض قضاوت قرار گرفته ایم . به عنوان مثال:

دعوا بین دوستان و یک انسان غریبه است ؛ هوای کدام را داریم؟

دعوی فرزندان با یک کودک نا آشنا ؛ حق را به کدام طرف می‌دهیم؟

شغل وکالت داریم و متوجه می شویم موکلیمان بر حق نیست ؛ چه می‌کنیم؟

کسی با ما درد دل می کند که مثلاً همسر این را گفته ؛ و ما متوجه می شویم که حق با همسرش است ؛ آیا باز هم به تایید حرف او سر تکان می دهیم ؟

... و

داستانک:

دو بچه خط خود را پیش امام حسن علیه السلام بردند و از وی خواستند که بگوید کدامیک از خطها بهتر است. علی علیه السلام که آنها را می دید، فرمود:

«پسرم درباره حکم خود دقت کن، که خداوند در روز قیامت، از همین حکم نیز از تو سؤال خواهد کرد» یا بنی، انظر کیف تحکم فان هذا حکم و الله سائلک عنه یوم القیامه [ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۵، صفحه: ۲۰۱]

(در اینجا انسان های معمولی مسأله را با دید سطحی نگاه می کنند، زیرا اولاً مورد قضاوت خط است. ثانیاً طرفین دعوا دو کودک هستند. اما غافل از آنکه کم یا زیاد، کودک یا بزرگ، هر چه هست قضاوت است و انسان باید در قیامت پاسخگو باشد)

نصیحت شیطان "۱"

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:

لَمَّا دَعَا نُوحٌ ع رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى قَوْمِهِ أَتَاهُ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا نُوحُ ... اذْكُرْنِي فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ فَإِنِّي أَقْرَبَ مَا أَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ فِي إِحْدَاهُنَّ اذْكُرْنِي إِذَا غَضِبْتَ ... [الخصال، جلد ۱، صفحه: ۱۳۲]

حضرت باقر- علیه السلام- فرمود:

پس از اینکه نوح درباره امتش نفرین کرد شیطان آمد و گفت... مرا در سه جا یاد کن که در این سه مورد من از هر وقت به انسان نزدیکترم:

۱، در هنگام غضب [در کنار تو ام] ...

داستانک:

در خانواده ای که وضع مالی مناسبی نداشتند ، پدر آن خانواده یک «میز» می خرد که آن را خیلی دوست داشته است . روزی پسرش وارد اتاق می شود و کاری می کند که منجر به شکسته شدن میز می شود .

پدر بسیار ناراحت می شود و غضب می کند و ضربه ای به صورت کودک می زند که منجر به کر شدن کودک می شود .

چند روز بعد وقتی پدر به دیدن کودک خود در بیمارستان می رود کودک به او می گوید : پدر جان اگر من بزرگ شدم و کار کردم و پول میز را به تو دادم ، تو گوشه‌ایم را به من بر می گردانی؟

پدر تا این را می شنود از بغض نمی تواند جلوی گریه خویش را بگیرد و از بیمارستان خارج می شود .

روز بعد هم خود کشی می کند .

در نتیجه یک غضب به خاطر یک مال دنیا منجر به نا شنوا شدن کودک و یتیم شدن و بی سرپرست شدن یک خانواده می شود.

سعی کنیم وقتی غضب می کنیم خود را کنترل کنیم برای کنترل غضب هم راهائی در احادیث ائمه علیهم السلام بیان شده است .